

## بمناسبت روز کومهله



عزیز رضائی

### فعالیت بنام ومشی کومهله تداوم سیاست یک جنبش واقعی است!

سرآغاز:

کومهله اسم با مسمای رادیکالیزم سوسیالیستی است که بر بستر امواج مبارزات توده‌های زحمتکش و روشنفکران انقلابی مردم کردستان در سال ۵۸هـ شکل گرفت. تشکلی بود توده‌ای که از میان توده‌ها برخاست و درامان توده‌ها تبلور یافت. جنبشی واقعی بود در تقابل با اعمال ستم تاریخی ملی بر ملت کرد، جنبشی انسانی‌علیه مظاهر استثمار و تبعیض در روابط میان انسانها که برای اولین بار در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم کرد، کومهله زحمتکشان، به‌سرود توده‌های رنجبر و روشنفکران انقلابی متعلق به آنها تبدیل گردید و بر فضای کلّ جنبش و منطقه طنین انداخت. بدینسان کومهله جنبش رهائی ملی را بمثابة عنصری دمکراتیک در استای استراتژی رهائی کارگران و زحمتکشان یعنی سوسیالیزم ارتقاء بخشید. کارنامه رادیکالیزم سوسیالیستی کومهله، در پراتیک میدان مبارزاتی، از آغاز شکلگیری تا حفظ استقلال کارکرد سیاسی آن در سال ۶۲هـ، در نوع خود تاریخچه مبارزاتی موفق و قابل قیاس در سطح جنبشهای انسانی مترقی جهانی بود.

### شکلگیری کومهله:

همزمان با فروپاشی نظام پادشاهی در سال ۵۷هـ بر اثر قیام خلقهای ایران، سریعاً پادگان و پایگاههای نظامی اکثر مناطق کردستان که بسان سرزمینی اشغال شده، میلیتاریزه شده بود یکی پس از دیگری توسط توده‌های مردم کرد خلع سلاح شدند. با خلع ید از نیروهای اشغال و سرکوبگر، فضای آزاد سیاسی دمکراتیک بر اتمسفر مناسبات جامعه کردستان پروبال کشید و سیمای مناسبات سیاسی اجتماعی را متحول نمود. نهادهای سیاسی و جمعیتهای دمکراتیک در اشکال گوناگون صنفی و سیاسی، جامعه کردستان را در سطح شهر و روستا در بر گرفت و تقریباً سیاست را عموماً بخشید. کومهله بمثابة جریان سیاسی توده زحمتکشان کردستان، بر زمینه ساختار اقتصادی اجتماعی پیشا سرمایه داری صنعتی در چنین شرایطی و در فضای این جنبش شکل گرفت. تلاش «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران»<sup>۱</sup> بمثابة بخشی متشکل از نیروهای چپ کردستان در ایجاد جنبش و تشکل کومهله نقشی تعیین‌کننده داشت.

### مشی کومهله:

کومهله بلحاظ مشی و سیاست، تشکلی سوسیالیست و نوپا بود لیکن بدلائل ضعف تواناییهای نظری ثنوریک ناشی از اعمال جوّ خفقان سیاسی پلیسی مضاعف از سوی رژیم شاه ایران بر زوایای زندگی اجتماعی و سرنوشت مردم کردستان، در اوایل جنبش از برنامه مدون با اشتراکاتزی روشن و راهکارهای مختص بدان برخوردار نبود که این بنوبه خود بعدها حلقه ضعف و عامل پذیرش و پیوند با گروه «امک»<sup>۲</sup> و تأسیس نهاد ذهنی «حکا»<sup>۳</sup> در روستاهای کردستان گردید. لیکن با قطع ید از اقتدار نظامی پلیسی رژیم شاه بر سر مردم کردستان، کومهله در میدان پراتیک مبارزات سیاسی اجتماعی، بلحاظ اداره جامعه و ایجاد اقتدار مدیریتی مردمی با حاکمیت دمکراتیک شورانی در سطح شهر و روستاها را پی گرفت. جنبش اتحادیه دهقانی را در تقابل با برنامه‌های غارتگرانه فئودالها علیه دهقانان کردستان تسلیح و سازمان‌دهی نمود و به‌ستون فقرات اتحادیه‌های صنفی سیاسی از جمله کمیته‌های کارگری و کانونهای فرهنگی تبدیل شد. در تسلیح همگانی و سازمان‌دهی توده‌های علیه اشغال مجدد شهرهای آزاد شده کردستان از سوی نیروهای حاکمیت جدید یعنی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده داشت. در تشکیل جنبش مقاومت و قوام سیاستهای هیئت نمایندگی خلق کرد بخش رادیکال و فعال آن بود. بویژه در تقابل با سیاستهای غیر دمکراتیک جریان راست جنبش در داخل کردستان و ناپیگیری و بند و بست مخفی و آشکار آن با رژیم جمهوری اسلامی از مواضع سیاست شفاف و رادیکال برخوردار بود. از آنجائیکه کردستان به پایگاه امن و سنگر مبارزات همه آزادیخواهان و اپوزوسیون ایران علیه رژیم تبدیل شده بود. کومهله سنگر نیروهای چپ و سوسیالیست بود و از این رهگذر ضعف برنامه‌ای سیاسی استراتژیکی چه باید کرد، زمینه اتحاد گروه انگشت شمار «امک» و کومهله را فراهم نمود.

### تأسیس «حکا»:

از زاویه نگرش تحزب مارکس و ماتریالیزم دیالکتیک آن، تأسیس حکا نه‌تشکلی برآمده از جنبش مبارزاتی اجتماعی طبقه کارگر در شرایط تاریخی و مکانی معین بلکه تشکلی بود فراتر و یا اساساً و رای پایه‌های مادی آن یعنی جنبش طبقه کارگر ایران، در روستاهای مرزی کردستان به‌شیوه‌ای ذهنی و ارادی تأسیس گردید. این نهاد حاصل توافق و اتحاد رهبری دو گروه بود که بر پایه تئوری روشنفکران حرفه‌ای لنین (کادرها) و بنام ستاد رهبری طبقه کارگر، لیکن بدور و بیگانه با طبقه برپا گردید. آلیاژ سیاسی حکا هیچگاه بلحاظ سیاسی و حتی اسمی در روند کار و زندگی طبقه کارگر و ادبیات سیاسی مردم ایران و کردستان مطرح نشد و حضور نیافت. آنچه در تابستان ۶۲هـ در کنگره مؤسس حکا به‌تصویب رسید، کومهله نه تنها به «سازمان کردستان

حکا» در نیامد بلکه در میدان عمل مبارزاتی سیاسی اجتماعی، این واژه حکا بود که بنا به اعتبار موقعیت جنبش کردستان و کومله گاهگاهی در محافلی از آن اسمی بهمین میامد و آنهم مصرف داخلی داشت و خارج از محدوده تشکیلاتی واژه حکا بهمانند شمایل تشریفاتی پادشاه سوید حالت نمادین داشت. لیکن رهبری کنونی بقایای «حکا» بر حسب نیاز و ضرورت حفظ هویت سیاسی و پیشینه تاریخی مبارزاتی کومله (ضرورت سیاسی و نیاز زمانه) پسوند لغوی کومله را در دنبال «سازمان کردستان حکا» به مثابه راهکاری حفظ نمود. تأسیس چنین تشکیلی زیر عنوان «حزب کمونیست ایران» به وکالت از جانب طبقه کارگر، به نام و در غیاب او طبیعی مینمود که از ثرا تا به تریا رسد کج رود و در اولین تند پیچ سیاسی مسیر پر فرازونشیب مبارزات اجتماعی طبقاتی منطقه بازمانده و پاره‌های مشعب آن در دره‌های سقوط انشعاب، سرگردان شود و از این رهگذر جنبش کومله را نیز با خود همسرنوشت سازد.

### اولین تند پیچ سیاسی و اولین انشعاب:

جنگ خلیج و رویدادهای حادث منطقه‌ای ناشی از آن در سالهای دهه ۹۰م اولین سنگ محک و تند پیچ سیاسی بود که کجروی و کجراهی تئوری حاکم بر حکا را آشکار ساخت. اتخاذ روش وارونه و مواضع سیاسی نظری مخرب رهبری وقت حکا (منصور حکمت - ایرج آذرین - رضا مقدم) در رابطه با قیام مردم کردستان که از هستی خود در مقابل ارتش رژیم بعث دفاع میکردند، آنان را همسو با آمریکا، ناسیونالیستی و... قلمداد مینمود. از طرفی منصور حکمت بر اشغال کویت از سوی رژیم صدام حسین صحه گذاشت، کویت را کشوری مصنوعی و بخشی از عراق نامید و قیام توده‌های میلیونی مردم کردستان در عراق را علیه رژیم بعث ناسیونالیستی قلمداد نمود. بدنبال آن ایرج آذرین نفردوم رهبری حکا، این قیام را ناسیونالیستی، در ادوی بوش و تاجر و در سطح مزدوران آنگولا و مجاهدین اسلامی افغان خواند. بدینسان بازتاب مواضع سیاسی نظری غیر واقعی این رهبری از رویدادهای عینی منطقه بر اختلافات درون تشکیلاتی حکا عمیقاً تأثیر گذاشته و هر روز بر حسب شدت وضعیت بحرانی منطقه بروسعت دامنه بحران درون تشکیلاتی نیز افزوده میشد. سرانجام تلاطم بحرانی سیاسی تشکیلاتی که اساساً حاصل و بازتاب الگو برداری گفتمان نظری تئوریک رهبری حکا بود به اوج خود رسید و شرایط خوابیدن شتر انشعاب را بر دروازه حکا فراهم ساخت. سر آغاز انشعاب و متعاقباً فروپاشی تشکیلات حکا، رهبری را ناچار از چاره اندیشی نمود و برای رهائی از وضع موجود بهر شیئی و محملی دخیل می‌بست. با طرفندها و راهکارهای یک‌کاسه نمودن و تک‌بنی‌کردن حزب، بهانه‌جویی را آغاز کرد. شگرد شعار ناسیونالیستی را به هر کس و جریانی نثار مینمود. در تقابل با کبر و وانگ ناسیونالیزم زدن به آنها «ناسیونالیزم در تشکیلات کردستان حکا» به کشف مقوله فراکسیون «کمونیسم کارگری» توسل جست. از این منظر در جستجوی کمیت موافقان، حول فراکسیون به تلاش پرداختند و برای رسیدن به این هدف از عوامل موجود زیر در منطقه بهره برداری کردند:

- ۱- فروپاشی تشکیلات حکا ۲- شرایط جنگی و نامساعد ادامه زیست در منطقه ۳- با استفاده از اقدار رهبری، سلطه بر امکانات مالی و تشکیلاتی ۴- به کارگیری ابزار ارعاب و تمکین در درون تشکیلات، بر زمینه سه فاکتور یاد شده. سرانجام رهبری حکا دیروز و سگاندار فراکسیون «کمونیسم کارگری» امروز بار هجرت را بر بستر آشفته بازار سیاسی تشکیلاتی و فروپاشی حکا خود ساخته، تدارک دید و طناب رهائی را برسگان قایق نجات بست و منطقه را وداع گفتند. از این رهگذر رهبری فراکسیون به حرکت تراکم بهره هوشی و درجات بالای ذکاوت دیپلماسی، موفق می‌شود تا به نقد و هزینه امکانات مالی و معنوی کومله (منصور حکمت با قلمش) و ذخائر امکانات کسب شده در کشور های غربی، قایق طوفان زده خود را در سواحل نجات اروپا لنگر اندازد و سال بعد رخساره دیگری بر ساختمان همان اندیشه لیکن با نامی دیگر اعلام نماید.

### حکای دوم:

با خروج فراکسیون «کمونیسم کارگری» از منطقه در اواخر ۱۹۹۰م بقایای تشکیلات حکا، در مانده و وامانده از نابسامانی فروپاشی آن در تلاش تنازع بقاء و در تقابل با عمل انجام شده از سوی رهبری فراکسیون، به بازسازی خرابه‌های حکا پرداختند. جمعی از بقایای رهبری سابق (ابراهیم علیزاده - عبدالامهدی - فاروق بابامیری - محمد شافعی...) به سبک و سیاق فرهنگ سیاسی رایج حکا و به شیوه‌ای محفلی و در خلوت‌گاه بالای تشکیلات، تصمیم به ترمیم بقایای حکا را در دستور کار خود می‌گذارند. اینبار نیز بازسازی بقایای حکا نه بر اساس نقد و بررسی تاریخی و چگونگی تأسیس، کارنامه و علیت انشعاب و فروپاشی آن، بلکه واکنشی سیاسی تشکیلاتی بود در تقابل بار رهبری «کمونیسم کارگری». اصولاً تلاش این جمع نه برای حل مسئله و یافتن حلقه گمشده، بلکه با حذف صورت مسئله و گذاشتن سرپوش بر تضادهای، و نصب مجدد تابلوی بی‌محتوای حکا بر بقایای قالب ذهنی آن، گریبان خود را از شر مسئله خلاص کردند. بدینسان و با این پرسش حکای جدید با چه برنامه‌ای و کدام اساسنامه، چه استراتژی و با کدامین راه کارهای مربوط به آن و یا با چه نقدی از مشی و سازوکار «کمونیسم کارگری» ادامه بقاء خود را به پیش می‌برند، نه جوابی از رهبری حکای ۲ و نه از بقایای رهبری حکای کنونی ۳، قابل دریافت است. از این روسیاست حفظ فیزیکی بقایای حکا با دفع الوتقی دیپلماتیک، مسکنی بیش نبود و بجای ریشه‌یابی معضل و آسیب شناسی آن که همانا نقد و رد حکا و بازگشت به اصل خویش یعنی کومله باشد غافل ماند. تا سرانجام لرزش دومین تکان انشعاب در آگوست ۲۰۰۰م کالبد بی رمق بقایای حکا را برای باری دیگر بلرزه در آورد و پاسخ انشعاب و واکنش واقعی آن، باز هم خود را بر حکای ۲ تحمیل نمود.

### حکای سوم:

شدت تکان انشقاق و انشعاب دوم نیز در آگوست ۲۰۰۰ بر سرنوشت وضعیت رکود، سکون و سکوت سیاسی تشکیلاتی حکا موثر واقع نیافتاد. رهبری این آخرین بقایای حکا غافل از روند تغیر و تحولات منطقه و جهان و غافل از آنچه محک تجربه آمد بهمین

و آنچه برحکا گذشت، چراو چگونه و بالاخره چه باید کرد و چگونه خود را از دام شبکه تخیلات آرمان خواهی حزبی رهانید و سرانجام چگونه پروسه حیات هزیمت بارحکا را بر بستر مبارزات اجتماعی طبقاتی بروشی علمی نقد و بررسی کرد، هنوز که هنوز است همچنان مرغ ایده رهبری بقایای حکا یک پای دارد و کماکان از زاویه تحزب نیابتی کادرهای پیشاهنگ یعنی همان ارثیه نظری دست دوم منصور حکمت خود را با نمایندگی پرولتاریای ایران تعریف میکند. لیکن تقبل نمایندگی و کنترل از راه دور پرولتاریای ایران از سوی رهبری بقایای حکا، به حساب و بر زمینه مادی سیاسی اجتماعی جامعه کردستان محاسبه می شود. بقایای این رهبری به تبع سنت مرسوم، انترناسیونالیزم کارگری را نه اتحاد و یا شورائی از جنبش سازمان یافته ناسیونال کارگری جهانی بلکه این «سراسری» بودن نقشه جغرافیائی ایران است معیار و گزینه می شود و رهبری بقایای حکا ضرورت سیاسی آنرا بعهد خود می گذارد. رهبری حکا از این منظر فکری انترناسیونالیزم کارگری را با تعبیری مکانیکی اینچنین مفهوم مینماید: ۱- تلاشی جزئی در جهت حفظ تحزب «سراسری» به مثابه تنها کاندید و معترف کلیه اقشار و فراکسیونهای کارگری در ایران ۲- تلاش برای حفظ بقایای حکا به مثابه نماینده و ستاد رهبری پرولتاریای ایران تحت عنوان **(ضرورت سیاسی و نیاز زمانه)**. بدینسان تلاش این رهبری برای بقایای حکا همچنانکه پیشتر بدان اشاره رفت نه بر پایه تحلیل و نقدی علمی و در راستای اهداف دور و نزدیک و سازمانیابی طبقه کارگروسیاستهای بازدارنده آن بلکه واکنشی سیاسی دیپلماتیک در تقابل با رقیب رهبری در رأس انشعاب سال ۲۰۰۰ یعنی تکرار همان راه و روش انشعاب «کمونیسم کارگری» که این بار به بهانه «کنج محلی» کردستان «زمین بازی انشعابیون»... از قبول تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان کردستان سر باز می زند و عملاً از این رهگذر حقوق دمکراتیک آنان را پایمال می نماید و در فرهنگ سیاسی «حکا» کماکان بر پایه همان پاشنه «کمونیسم کارگری» می چرخد. بدینسان رهبری حکا با درکی مکانیکی از کارکرد و مفهوم تحزب سوسیالیستی کارگری و سیاستهای آن، واقعیات تاریخی را کنار گذاشته و در تعقیب چنین اهداف سیاسی دیپلماتیک تا کنون به سبک و سیاست تحزبی استالینی، اعمال هژمونی سیاسی و اقتدار خود را به مدت ۱۶ سال ممتد بر رهبری تشکیلات تحکیم نموده و علیه گرایشات مخالف از جمله جانبداران کومله بدون حکا، به مقابله ای غیردمکراتیک متوسل شده است. در این رابطه کمونیسم، به مثابه یک جنبش واقعی اجتماعی را همچون یک واژه ابزاری در راستای چنین اهدافی به خدمت گرفته تا شاید از این رهگذر و در چنین اتمسفری طول عمر رهبری خود را بر سرگان این قایق شکسته طوفان زده چندصباحی بیشتر کشدار نماید. در واقع تلاش برای انحصار قبضه قدرت حزبی در دستان فردی واحد زیر پوشش عناوینی از قبیل دبیرکل، دبیر اول و... تعقیب اندیشه و سیاستی است برخاسته از مناسبات اقتصادی اجتماعی بر مبنای حفظ مالکیت خصوصی و در تضاد با سیاست رهبری جمعی شورائی دمکراتیک، بر مبنای اقتصاد با مالکیت جمعی می باشد. پیشینه تقدیس و تداوم کیش شخصیت در درون تشکیلات و در جامعه، از بقایای فرهنگ جوامع و امانده و استالینیستی حاکم بر سیستم سرمایه داری دولتی در بلوک «سوسیالیسم واقعاً موجود» بود. ایده آلزیه نمودن کیش شخصیت در تشکیلات حکا از منصور حکمت تاریخی سایر شاخه های منشعب (بقایای کنونی حکا- کومله زحمتکشان- حکمتیست ها...) و با تمرکز قدرت زیر سیطره و نفوذ یک فرد واحد با استدلال قحط الرجال جانشین، اقتدار فردی را امروز در تشکیلات و فردا در جامعه در قالب فرد و حزب توجیه و تحکیم می نماید بدون شک تداوم چنین سبک و سیاست اقتدار فردی، تدریجاً در غلتیدن به همان راه و روش تحزب و مسیری سیاسی استبداد استالینی است که با گذشت ۸۸ سال سابقه کشتار و خفقان زیر لوای کمونیسم با فروباشی دیوار برلین به تاریخ پیوست. بدینسان ما با نقد و رد مبانی فکری رهبری تشکلهای «سوسیالیسم واقعاً موجود» یعنی زمینه مادی اجتماعی سرمایه داری دولتی، اندیشه و سیاست کمونیسم شورائی را در رهبری جامعه و تحزب، بر پایه حاکمیت جمعی بر ابزار تولید، گزینه فاز بالای سوسیالیسم دانسته، با مراجعه به آزمون تاریخ و دوری گزیدن از سیاست کبک زیر برف از سوی عناصر و جریانهای سیاسی، خواهان بررسی و نقدی دیلکتیکی از پروسه تاریخ شکستهای حزبی سنتی حکا و عوامل مؤثر بر آن در رابطه علت و معلولی می باشیم تا بیش از این و با هر قیمت و روشی، شخص خود و حزب خود را وکیل و نماینده جامعه ندانسته و مبارزات طبقاتی اجتماعی را در درون مناسبات کار و زندگی جامعه و برای جامعه برسمیت بشناسید.

### طرح و پیشنهاد.

من اکنون از منظر این نوشته و در نقد و رد سیاست کنترل از راه دور پرولتاریای ایران از سوی رهبری بقایای حکا، گزینه پیشنهادی طرح مشخص خود را در رابطه با وظایف عناصر و جریانهای چپ و سوسیالیست کردستان که خود را نسبت به هم پیوندی و همسر نوشتی مبارزات مردم کرد و کارگران و زحمتکشان متعهد می دانند برای تشریح مساعی مبارزاتی در موارد زیر اعلام می دارم:

۱- فعالیت بنام و مشی و برنامه کومله.

۲- کومله جریانی سیاسی است بامشی انقلابی سوسیالیستی، غیر اردوگاهی و مستقل، معتقد به انترناسیونالیزم کارگری و خانه اش کردستان است. از کردستان بجهان مبارزه علیه استثمار و ستم و تبعیض مینگرد. جغرافیای سیاسی ترسیم شده دست استثمار انگلیس و امپراطوران منطقه ای را ملاک انترناسیونالیزم کارگری نمیداند. وقتی توافقها در جهت منافع اقتصادی و سیاسی بر علیه منافع طبقاتی و خانه اش شکل می گیرد در مقابل آن می ایستد. نگاه مستقیم به واقعیات، منافع طبقاتی و خانه اش کردستان، راهنمای اوست. با این مفهوم استراتژی کومله سوسیالیسم و مبارزه برای حل مسائل دمکراتیک جامعه به مثابه راهکارها و اهداف نزدیک و روزمره، در راستای آن است.

۳- کومه‌له به‌مثابه جریان سیاسی مستقل کارگران و زحمتکشان کردستان، برای تحقق اتحاد دموکراتیک سیاسی مبارزاتی و تشکیلاتی، جنبشهای کارگری و سوسیالیستی، در سایر بخشهای ایران تلاش می‌کند، اتحادی دموکراتیک با مبارزه ای مشترک برای استقرار حاکمیتی شورائی دموکراتیک، بر مبنای تناسب فوای طبقاتی در محیط کار و زندگی، و حقوق دموکراتیک حق تعیین سرنوشت خلقها، در فلات ایران و در فردای سقوط جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز قرار می‌گیرد.

۴- مرز بندی و تقابل با سیاست و سنت قیومیت‌گرایی، نیابت و نمایندگی طلبی‌حزبی به‌جای طبقه، در جامعه و در نقد ورد سیاست احزاب «سوسیالیستی و افعاً موجود» زیر عنوان ستاد رهبری، حزب پیشاهنگ و... و همچنین گزینه مراجعه مستقیم به آراء عمومی مردم برای تعیین حق سرنوشت در مقابل سیاست تحت تکفل‌خواهی ملل تحت ستم از نوع فدرالیسم و رنگهای گوناگون خود مختاری به سبک و سیاست و کالت تسخیری تا کنونی احزاب سنتی.

۵- تلاش در جهت تمرکز امکانات تبلیغی و ترویجی تشکیلاتی، علیه سیاستهای استبدادی قرون وسطائی جمهوری اسلامی، با تکیه بر دور روی سکه مبارزه: اول زمینه اجتماعی به‌مثابه پایگاه داخلی و اصلی. دوم عرصه امکانات و افکار عمومی مردم و نیروهای آزادیخواه جهانی و بالاخره امکانات دیپلماتیک جهانی در خارج.

۶- تلاش در جهت شکلگیری و توسعه نهادهای صنفی سیاسی مستقل که در نهایت گسترش سیاست متشکل توده‌ای است بر بستر جامعه کردستان به هدف تحکیم پایه‌های دموکراسی و سنگرهای مقاومت توده ای در دفاع از دستاوردهای مبارزاتی خود، علیه تجاوزات حقوقی صنفی سیاسی در جامعه و استبداد حکومت حاکم.

### درباره فعالیت بنام کومه‌له!

از آنجائیکه چگونگی تأسیس حکا بلحاظ سوسیالیسم علمی قابل دفاع نیست و عملاً مشی و سیاست آن ذهنی و از مسیرو میدان مبارزات اجتماعی خارج و رهبری بقایای آن تنها با پیمودن دور باطل، تابلوی اسمی حکا را بدنبال پدک می‌کشد و از طرفی حمل قالب بی‌رمق حکا بردوش کومه‌له و در غیاب پایه‌های مادی و اجتماعی آن تنها بر هزینه و امکانات محدود کومه‌له متکی بوده و عملاً به‌عامل بازدارنده فعالیت‌های سیاسی مبارزاتی کومه‌له تبدیل شده است، از این منظر اعلام موضع جمعی از کادرهای سطح رهبری کومه‌له رو به بیرون و بنام مشی و برنامه کومه‌له بزعم من، یک ارزیابی درست و درکی است منطقی در نقد ورد بقایای حکا و حضور مستقل کومه‌له در جایگاه و بستر اصلی مبارزاتی خویش یعنی کارگران و زحمتکشان کردستان، به‌مثابه حلقه‌ای از زنجیره کارگران جهان از جمله کارگران و زحمتکشان فلات ایران. لیکن این تنها گامی است در راستای یک جنبش واقعی با برنامه‌ای مشخص، استراتژی، راهکار و راه و روش مخصوص به چشم‌انداز آن. مضافاً فرموله موضوع در درون تشکیلات و آغاز اعلام موضع صریح، خطاب به جامعه بلحاظ زمانی با تأخیر و برورش و این خود غنیمت فرصتی شد در درون رهبری بقایای «حکا» برای آمادگی بیشتر و در جهت سازماندهی آراء موافقان هم‌سوی خود در تقابل با مخالفان و گرایش کومه‌له بدون حکا در درون تشکیلات، که ما در پائین و به‌اختصار به‌مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- به‌عضویت در آوردن سریع و عناصر پراکنده و اعضاء سابق «کمونیسم کارگری» به‌هدف تغییر تناسب آراء و توازن قواء تشکیلاتی در کنگره فوق‌العاده‌ای که هرگز عملی نشد.

۲- سرهم بندی کردن قرار فراندن در قالب رد و بدل نمودن نامه‌هایی درون تشکیلاتی به‌جای برگزاری مجامع و کنفرانسهای تحلیلی علمی و افتناعی با ارائه آماری (۱۶,۷ - ۸۳) و پایان آن.

۳- برقراری روابط پشت پرده رهبری حکای ۳ با شاخه‌ای از رهبری «کمونیسم کارگری» ایرج آفرین و... بقصد وصلت مجدد و تک بنی نمودن بقایای حکا در غیاب جانبداران کومه‌له در درون تشکیلات.

بدون شک خواست ضرورت تغییر نام از سوی جمع کادرها، به ضرورت تغییر برنامه و مسیر، در گامهای بعدی ضرورت خواهد یافت و ضرورت این ضرورتها مستلزم تلاش بیشتر با نقد و بررسی بیشتر در چگونگی پروسه بن‌بست حکا بر پایه مناسبات تاریخی اجتماعی جومع ایران و کردستان تحقق خواهد یافت و بی‌گمان تلاش در راستای این هدف، تنها منحصر به تعهدات و وظایف جمع این کادرها خلاصه نمی‌شود بلکه سایر عناصر مستقل و جریانهای چپ و سوسیالیست که خود را بخشی از جنبش کارگران و سرنوشت مردم کردستان میدانند ملزم و متعهد می‌داند.

عزیز رضائی.

۲۰۰۴، ۱۲، ۲۲

۱ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در چارچوب تشکیلاتی محفلی در ۱۳۴۸ ه بوجود آمد.

۲- «امک» اتحاد مبارزان کمونیست (سهند قبلی).

۳- حکا مختصر نام «حرب کمونیست ایران».